

بررسی سینما در ۶ ماه اول

تسلیمی: فروش بالا تولید را پیچیده می‌کند

■ سیروس تسلیمی تهیه‌کننده و فیلمنامه‌نویس سینمای ایران درباره وضعیت تولید، اکران و فروش سینما در شش ماه اخیر به مهر گفت: در زمینه فروش، ارقام خوب و سبیز رو به رشدی داشته‌ایم و در نیمه اول سال ۹۰ چهار فیلم از رکورد میلیارد گذشتند که این در سال‌های قبل بی‌نظیر بوده است اما نکته‌ای که وجود دارد، این است که بالا رفتن قیمت میزبان فیلم‌ها ناشی از دو اختیار قرار گرفتن سالن‌های سینمایی بسیاری مختص این آثار است. وی افزود: به ویژه برخی آثار در شش ماه اخیر در شهرستان‌ها ماه‌های متعددی در اکران قرار داشته‌اند. به دنبال این اتفاق زمانی که در سینما از یک فیلم استقبال می‌شود، پردیس‌های سینمایی یا به اجبار دیگر آثار اکران نمی‌کنند یا سانس‌های محدودی به آنها اختصاص می‌دهند. نکته دیگر این است که به تبع افزایش فروش، هزینه تولید نیز بالا می‌رود و دستمزدها افزایش پیدا می‌کند و دیگر طبعانه‌می‌توان با ۲۰۰ میلیون فیلمی ساخت که دو میلیارد فروش کند. تهیه‌کننده «برنده کوچک خوشبختی» با بیان این مطلب که چنین امری خطر پرسکندپذیری فیلم‌ها را بالا می‌برد، تصریح کرد: به این شکل دیگر برای تهیه آثار سینمایی باید هزینه زیادی گذاشت اما نمی‌توان از فروش بالای آنها مطمئن بود. به همین دلیل سرمایه‌گذاری روی فیلم‌ها پیچیده‌تر می‌شود. تسلیمی به ارایه راهکار در این زمینه پرداخت و اظهار کرد: فروش بالا را زمانی می‌توان مثبت ارزیابی کرد که بخش دولتی و خصوصی به ساخت پردیس‌های بیشتر و بازسازی سالن‌ها تصمیم بگیرند و به پتانسیل فروش فیلم در ایران ایمان بیاورند تا از این طریق آثاری که هم‌زمان با فیلم‌های پر فروش اکران می‌شوند به آن‌زا کشیده نشوند.

موسی: کاهش آمار تولید

تهیه‌کننده فیلم سینمایی «حوالی آوتبان» معتقد است: عنوان کردن شرایط بد اکران برای عدم استقبال از برخی فیلم‌ها، تنها یک توجیه و راه گریزی برای کارگردان‌ها و تهیه‌کنندههایی است که تولید و عرضه ناموفق در سطح مخاطب داشته‌اند. غلامرضا موسوی ضمن بیان این مطلب وضعیت سینما در شش ماه نخست سال جاری را مثبت ارزیابی کرد و در توضیح صحبت‌های خود در گفت‌وگو با مهر، گفت: در شش ماه گذشته چهار فیلم در ژانرهای مختلف کمدی و اجتماعی و تا اندازه‌ای سیاسی- اجتماعی در سطح وسیعی در تهران و شهرستان‌ها اکران شد که با استقبال خوبی مواجه شد و توانست مخاطب‌هایی با دیدگاه‌های مختلف (به خود جذب کند که این اتفاق در نوع خود خوب و کنه‌نظیر



است اما نکته قابل توجه در این بین میزان استقبال مخاطب در سطح تهران بود، این در حالی است که در سال گذشته در شهرستان‌ها آمار استقبال و فروش فیلم‌ها در شهرستان‌ها بیش از تهران بود اما به دلایل متعدد میزان استقبال به نصف کاهش پیدا کرده است. وی افزود: از سوی دیگر شرایط اقتصادی و معیشتی موجود باعث شده که تماشاگر رفته‌رفته خرید کالاهای فرهنگی را از سبذ هزینه‌های خانواده خود کم کند. در نتیجه این‌گونه مسایل با افت کمی در تماشاگر روبه‌رو هستیم و طبیعی است که استقبال از سینما در شهرستان‌ها به نصف تهران می‌رسد و فروش به همان نسبت پایین می‌آید و خب طبیعی است که وجود چنین معضلی از اساس نگران‌کننده است. وی ادامه داد: البته ناگفته نماند که جراحی بزرگ اقتصادی که با عنوان هدفمند کردن پارانه‌ها جاری شد، ضمن اینکه امری واجب بود اما تمهیدات اولیه و ویژه برای آن در نظر گرفته نشد و از یک سو مردم تحت فشار قرار گرفتند و از سوی دیگر در حوزه سینما حمایت پس از حذف پارانه‌ها صورت نگرفت و سینما با حجم عظیمی از حامل‌های انرژی مواجه شد. موسوی افزود: این درحالی است که قیمت بلیت‌های سینما به هیچ عنوان افزایش پیدا نکرد و همین مساله به ماهیت کلی سینما لطمه‌هایی جبران‌ناپذیری وارد کرد و سینما به عنوان صنعت متضرر معرفی شد و خب طبیعی است که بخش خصوصی در جایی که سود نداشته باشد، ورود پیدا نمی‌کند. موسوی در پایان صحبت‌های خود به وضعیت تولید فیلم در نیم سال نخست سال ۱۳۹۰ اشاره کرد و گفت: آمار نشان می‌دهد که تولیدات در ژانرهای مختلف سینمایی نسبت به سال گذشته کاهش چشمگیری داشته است و به دلیل بالا بودن هزینه‌های تولید بسیاری از تهیه‌کننده‌ها عملاً بیکار هستند و امکان فعالیت ندارند چرا که بسیاری از فیلم‌ها در اکران حتی نمی‌توانند هزینه اولیه تولید را برگردانند. در نتیجه بحث خصوصی رغبت ندارد به سمت تولید سوق پیدا کند. به نتیجه اغلب وسایل تولید فیلم در انبارهای سینمایی خاک می‌خورد. در گذشته برای گرفتن دوربین ۳۵ ساید در نوبت می‌ماندیم و برنامه‌ریزی تولید را بر اساس زمان تحویل دوربین هماهنگ می‌کردیم اما در حال حاضر چنین نیست و دوربین‌ها در انبارها خاک می‌خورند، بنابراین آمار تولید نسبت به گذشته پایین آمده است.

ادامه از صفحه ۹

یک فیلم کوتاه از یک خانم جوان (تا اینجا ی کار، خانم‌ها گوی فیلمسازی را از آقایان ربودند). کیارستمی می‌گوید: «شبهه کار خودتان، طبق معمول نتوخش کم بود. اصلا کفش درآوردن از پا و دوباره به پا کردن... دختره رو چطور انتخاب کردی؟» - «دوستم بود. یه شبی این طور می‌چرخید و کلا این آدم سر حاله». کیارستمی می‌گوید: «کات‌هاش یه مقدار درست نبود. اگه عمدی بود، خیلی خوب بود.» - «عمدی بود.» کیارستمی می‌گوید: «من به نظرم یه کمی سر درگم بود در روایت. بالاتکلیفی توش بود. خب تنوع کات توش بود، اما نهایتا خسته‌کننده و طولانی بود. نه کلیپ می‌شد، نه فیلم کوتاه».

فیلم بعدی

دو فیلم کوتاه از یک فیلمساز: یکی از فیلم‌ها عکس‌هایی است از کوچه‌های بن‌بست تهران. فیلمساز نظر سیاسی‌اش را از ایین طریق اعلام می‌کند و البته تلخ کیارستمی روبه فیلمساز که این بار مرد جوانی است!ا و رو به حضار ایستاده است. می‌گوید: «هن فکر می‌کنم در تدوین وسطش تعدادی بن‌بست بود که جایی نداشت. فکر می‌کنم بیفتی، حافظ و مولانا جایی در فیلم نداشتند. هر دو فیلم کلیپ بود و نزدیک بود به مشق کارل. خوش به‌حالت وقتی دنبال بن‌بست می‌گشتی چقدر خوب بودا به هر شکل چند تارو عوض کنی بهتره (تابلوهایی بن‌بست).»

فیلم بعدی

یک فیلم انیمیشن خوش‌ساخت درباره پادشاهی ایران. کیارستمی از فیلمساز می‌پرسد: «فیلم‌تو تعریف می‌کنی؟ با چه ایده‌ای اون خونه رو پیدا کردی؟ طراحی کردی؟ از قبل فکر کردی؟ اون کلاه کجا بود؟ تصویر برای عکس بود؟ بعدی؟ همانش انیمیشن بود؟ چقدر کار کردی و اون؟» - «دوماه» - «موزیک کی بود؟» - «موسیقی دراکولا بود.» - «موسیقی آخر خیلی خوب بود.» کیارستمی ادامه می‌دهد: «من سه تا از فیلم‌هام رو اوردم. دیدین؟ تخمخمر دریاکی؟» همه اعضای کارگه می‌گویند: «دیدیم.» - «جاده‌ها و کیسی برابر اصل.» همه اعضای کارگه یک بار دیگر: «کیی برابر اصل رو نمایش بدین.» - «خب! کیی رو می‌بینیم. خب! برای اینکه زبان فیلم را نمی‌شناسین لازمه یه‌خورده از فیلم بگیم؛ فیلم درباره رونمایی یک کتاب هست که نویسنده برنده ترجمه شده در ایتالیا و بعد نویسنده با یک خاتم گالری‌دار آشنا میشه.» فیلم را نمایش می‌دهد. سکانس افتتاحیه رونمایی کتاب است که تیتراژ روی میز تریبون می‌آید. بعد مجری برای دعوت نویسنده پشت دوربین می‌آید. اما کیارستمی ناگهانی می‌گوید: پخش فیلم را نگه دار!ندا! ظاهرا کیفیت پخش تصویر و صدا باب طبع‌اش نیست. می‌گوید: «به نظرم یه‌خورده صبر کنیم با زیرنویس فارسی در می‌یاد. بیشتر می‌خوام درباره بازیگری صحبت کنم، وقتی با نابازبگر کار می‌کنین. توی این فیلم که دیدیم هرسه آدم غیر حرفه‌ای بودن، در مقابل ژولیت که حرفه‌ای ست. حالا بعد از ناهاز بار!اوش حرف می‌زنیم.»

بعد از ناهاز!

«یک خاطره از «هیرناردی» برایتان بگویم؛ در جنوب ایتالیا در جشنواره ونیز فیلمش پخش می‌شد. بعد از سه دقیقه پخش فیلم قطع شد. نادری رفته بود توی اتاق پخش فیلم و جلوی فیلمو به دلیل کیفیت بد گرفته بود. بعد رفته بود جایی دوتا شیشه‌شوی خریده و شیشه‌های جلوی آپارات و تمیز کرده بود و فیلم پخش شد. اون صحنه به من یاد داد که چطور مراقب فیلم‌هامون باشیم. برای اینکه کیفیت فیلم حق فیلمساز است. شما خودتون عادت بدین فیلم‌هاون با کیفیت پخش بشن. من در این جلسات ندیدم کسی به کیفیت فیلمش اعتراض کنه که کسی متوجه نبود صدا از چهار بلندگو پخش نمی‌شد (روبه مسئول پخش فیلم) فیلم بپخش کنیم؟»

فیلم پخش می‌شود اما تصویر نیست. ظاهرا دستگاه پخش اشکال پیدا کرده است. تا نیم ساعت، دو نفر از اعضای کارگاه با سیستم کنجیار می‌روند! کیارستمی با صبر و حوصله، صحنه درست کردن دستگاه پخش را نگاه می‌کند. برای تست کردن دستگاه، فیلم کوتاه یکی از اعضا پخش می‌شود که قبل‌تر دیده بودیم. کیارستمی با بل دست‌اش این حرف می‌زند: «توی ژانر کی این دستگاه‌ها رو می‌سازن کسی دخالت نمی‌کنه. اینجا هر سیم این دستگاه رو کسی جایی نصب کرده‌ا سه نفر رفتن، هر کسی کاری می‌کنه! هیچ‌کس هم بلد نیست! اما روشن نمی‌شه! اینو بگن!» من که این صحنه را می‌پسندم، به کیارستمی می‌گویم: «چرازه هست فیلم بگیرم؟» اول نمی‌پذیرد. اما بعد می‌پرسد: «دوربین داری؟» می‌گویم: «بله.» - «آه موضوع خوبی پیدا کردی، بگیر.» دوربین را افورا از کیف بیرون می‌آورم و از صحنه درست کردن دستگاه پخش و مشارکت سایر اعضا در این امر! و نظرات کیارستمی تصویر می‌گیرم.

استراحت / بیرون از کلاس

تقریباً از چهارمین جلسه کارگاه، بر خلاف نخستین جلسه که به وقت استراحت، کیارستمی گفت: «هن من مثل شما آنتراکت» که یعنی در چند دقیقه بیرون از کلاس کسی سراغش، نرود و سوال پیشش نکند!ا حالا حسلی با بچه‌های کارگاه دوست شده است. طوری که حتی اگر بچه‌ها وقت استراحت سمش نروند، خودش ابراز تمایل برای گپ‌وگفت می‌کند. از همین رو، برای من تقریباً زمان استراحت دستاوردهای بیشتری دارد تا زمان کلاس. به علت اینکه در کلاس، کیارستمی بر اساس میزان زیبایی شناسی و دانش هنرجوی فیلمساز سخن می‌گوید. بیرون از کلاس اما می‌توان از او پرسش‌هایی کرد در باب خودش، سینمایش، علاقه‌اش، جهان، مرگ، سینما و سینماگران ایران و جهان و... حقیقت این است که من برای این دقایق استراحت لحظه شماری می‌کنم. بیرون از کلاس کسی از هنرجویان می‌پرسد: «بهترین فیلم شما کدامه؟» کیارستمی پاسخ می‌دهد: «این طوری نمی‌شه نظر داد. سخته. اصلا نمی‌شه گفت.» هنرجو اصرار می‌کند! کیارستمی می‌گوید: «شرین، فیلم‌شرین رو من از همه بیشتر دوست دارم.» من می‌پرسم: «بهترین صحنه فیلم گزارش رو کدام صحنه می‌دونین؟» کیارستمی می‌گوید: «لاا» یادم نیست. اما به نظرم هر جا اون چیه هست، فیلم عالیه برای اینکه بچه یاد گرفته بود بگه بابا و اون‌ها رو پدر و مادر خودش می‌دونست.» می‌گویم: «به نظرم، رزبیتارین صحنه فیلم گزارش اون جایی‌ست که زن برای خرید به داخل فروشگاه می‌رود و مرد بیرون در ماشین منتظرش می‌ماند بعد پلیس به او می‌گوید که حرکت کند. همین طور درذره از فروشگاه دورودوتر می‌شود. وقتی که زن از فروشگاه بیرون می‌آید، مرد را نمی‌بیند. به اطراف نگاه می‌کند، اما خبری از مرد نیست. در جست‌وجو راه می‌افته

سینمای ایران



تلاش، نگاه و فیلم

فیلم ساخت، فیلم‌هاش خوب نشدن. باید در جنگ موضوعی پیدا کنین که مهم باشه. مثلا خطرات بچه‌های جنگ رو اگر خوندین، می‌بینین چقدر جذابه و اصلا توش جنگ نیست. (مکت می‌کند) چقدر هزینه فیلمت شد؟» می‌گویم: «پنج میلیون.» می‌گوید: «خوبه! من فکر کردم بیشتر شده. چون اون پروداکشن و انفجار و بازیگر رو داشتی.»

جلسه‌ای که تاریخش را نمی‌دانم!

«من دوست دارم مرگ در بودن باشه. مرگ در مردن نیست، مرگ از وقتی شروع می‌شه که به نبودن کسی عادت کنی. مثلا من سر فیلم زندگی؛ و دیگر هیچ... پدرم مرد. تازه سر چهل‌م با مرگش کنار اومدم. حالا مادرم خیلی پیره و بیمار. باور کنین هراس دارم از اینکه بمیره. تو خواب گاهی اوقات به مرگش فکر می‌کنم. دوست دارم وقتی بمیره که من نباشم. مرگ در نبوده که معنا داره، نه وقتی که کسی رو خاک کنین.» اینجا را کیارستمی بیرون از کلاس می‌گوید. در حقیقت بعد از نیمه اول جلسه این را بیرون می‌گوید. قبل‌ترش را من یادداشت نکردم؛ا یعنی صحبت‌های مربوط به کلاس و اینکه چه فیلم‌هایی پخش شد و چه چیزی درباره‌شان گفته شد. بیرون چیزهای دیگر هم می‌گوید؛ مثلا: «توی نقدها تون، نظرات شخصی تون رو مطرح نکنین. کارها فردیه و هر کس شیوه خودش رو داره. البته من دارم نظر شخصی‌ام رو می‌گم.»

فیلم بعدی

فیلم کوتاه حرفه‌ای و خوش‌ساخت درباره سفر پرسوه‌نقاهم یک مرد و همسرش به شمال. کیارستمی می‌گوید: «فیلمساز هیچ وقت نباید بدون دلیل کاری انجام بده. فیلمساز باید بدونه چه کار داره می‌کنه. ممکنه اشتباه بکنه، اما آگاهانه باید برای اشتباهش هم دلیل داشته باشه. خیلی طول کشید تا توانستم همراه فیلم‌باشم. فیلمت چالاه و چوله‌های زیادی برا تماشاگر نوع من داشت.»

بیرون از کلاس

کسی می‌پرسد: شما از اول می‌خواستین فیلمساز شین؟» کیارستمی جواب می‌دهد: «شناسی فیلمساز شدم! من فیلم تبلیغاتی می‌ساختم، با خودم فکر می‌کردم فیلم دوم رو چطور بسازم، نان و کوچه‌رو ساخته‌م. من می‌پرسم: «نر فیلم زندگی و دیگر هیچ... جایی که پسرچیزه از پدرش می‌خواه که براش نوشابه جور کنه و پدر از زبزاوار شیشه نوشابه‌ای بیرون می‌کنه و بعد که جلوتر می‌رن، پسرچیزه در ترافیک سنگین جاده‌ای می‌خواد بقیه نوشابه رو بریزه، دستی از مینی‌بوس کارشون که تو ترافیک گیر کرده، وارد کادر می‌شه و می‌گه که پسرچیزه از پدرش می‌خواه که توی لیاوش نوشابه بریزه تا به نوزادش که ما گریه‌اش رو می‌شنویم، بده و پسرچیزه ایسن کارو می‌کنه و نوزادی که ما نه او را و نه مادرشو می‌بینیم، ساکت می‌شه. این صحنه در همون ابتدای فیلم به ما میگه قرار از برای مرگ اکه اون نوشابه رو از زیر اون آوار بیرون کشید و به نوزاد که نماد ادامه حیاته می‌ده) زندگی رو ببینیم و دیگه به نظر میاد همه فیلم، شگافتن این موضوع و نگاهه درست» - «فکر می‌کنی پدرش نفر این نگه رو متوجه شد؟ در ضمن فقط این صحنه به زندگی تاکید نداره، قبل‌ترش صحنه‌ای که پسرچیزه دنبال حشره می‌دوه و از زندگی اون می‌پرسه و همین رو هم میگه. جاهای دیگه هم همین طوره.» می‌پرسم: «صحنه خرابی زلزله رو مستند گرفتن می‌گویی: «همش‌رو «هنا همش بازسازی‌ها. حتی اگه دقت کنین لای خرابی‌ها علف سبز شده چون یکسال بعد از زلزله این فیلمو ساختیم. همش بازسازی‌ه. به کسی در خارج گفت این صحنه وجود داشت، شما هم که راندگی می‌کردین، پس کی فیلمبرداری می‌کرد؟» - «همش‌رو ساختن؟ اون خاک‌روبه‌ها؟ خرابی‌ها؟» - «اره. حتی در میون آدما یه نفر می‌خندم. من -چون این صحنه رو خیلی دیدم متوجه شدم. کاریش هم نمی‌شد کرد.» پرسش‌م را می‌پریم سمت «زیر درختان زیتون» که: «ای کاش همون پیشنهادی که سال‌ها بعد به همین فرمان را دادین که بهتره خودش توی فیلم بوی کافور، عطرس بازی کنه، شما اونو توی فیلم زیر درختان زیتون اجرا می‌کردین. محمدعلی کشاورز اصلا به عنوان کسی که نماینده شمای فیلمساز، باورپذیر نیست. برخلاف شخصیت فیلمساز در فیلم زندگی و دیگر هیچ که پدرستی ما به ازای شمامست.» - «همچ و هیچ نمی‌تونم بازی کنم. کشاورز رو هم خیلی شناسی در یه میهمانی دیدم که نشسته بود و غذا می‌خورد و خیلی به نظرم آدم جالبی اومد رفته ما به صحبت کردم و قرار گذاشتیم.

یادمه فردا فیلمی از او روی پرده داشت که رفتم و دیدم و اصلا از بازیش خوشم نیومد. پشیمون شدم از انتخابم اما خود کشاورز آدم جالبیه. مثلا یادمه به دقت به بازی حسین در فیلم زیر درختان زیتون نگاه می‌کرد و تلاش می‌کرد در اون فیلم بازی نکنه بلکه مثل نابازبگر باشه. نمی‌تونست به حسین برسه. حسین عالی بود. زندگی چون چیزی نیست که جلوی دوربین رخ میده. کشاورز خودشو به حسین و آدما و محیط پشت صحنه نزدیک می‌کرد. به‌مقدار از چیزی که شما رو پس می‌زنه چهره بودن خود کشاورزه» می‌پرسم: قبول دارین سینمای شما بی تاثیر از سینمای ازو نیست؟» می‌گوید: «درسته. برا اینکه آدمای فیلم‌های ازو قهرمان نیستن، بلکه آدمای معمولی‌اند اینکه در شرایط ویژه قرار می‌گیرن. این چیزی بود که من از سینمای ازو تاثیر گرفتم. بعد ببینین فیلم‌های ازو مربوط به چه دورانی‌اند؟ فیلم‌هاش تاریخ سینما هستن. بعد که من دیدم فهمیدم چقدر واقعی زندگی آدما رو تصویر می‌کنه.» وقتی روحیه کیارستمی را سماع می‌بینم برای یک گپ وگفت دوستانه، باز هم می‌پرسم: «رو برسون هم تاثیر گرفتن؟» - «رو برسون هم همین‌طور. بیشتر نقد و نوشته‌هاش البته روی من تاثیر داشت، مثلااز بین هیچکاک و ازو، من ازو رودوست داشتم. من هیچ وقت فیلم‌های هیچکاک رو دوست نداشتم. یه کمی مثلا سرگیچه رو اون هم به خاطر نقد و معرفی‌ای که پرویز دویلی نوشت، رفتم دیدم.» یکی از اعضای کارگاه که همراه هم‌صحبتن ما در بیرون از کلاس است، می‌گوید: «چند وقت پیش نمایشگاه تابلوهای سهراب سپهری بود. تابلوهالش خیلی به کارهاون شباهت داره» کیارستمی می‌گوید: «هن از سهراب سپهری هیچ تاثیری نگرفتم، و اونو هیچ وقت ندیدم. دوست داشتم ببینمش اما منزوی بود و من هم اهل ارتباط نبودم. یه‌بار یادمه در کافه‌ای نشسته بودم که دوستی اومد گفت در کافه بغلی سهراب نشسته؛ بریم ببینمش. من گفتم نیمام. گفت بره یک بگم بیاد اینجا رفتم و دوستانه یک سهراب گفت بنار خودش بیاد اینجا. منم گفتم نمی‌ارم بنار خودش بیاد. آخرش هردومون رفتیم و همدیگر رو ندیدیم.» کسی ازهنرجویان می‌پرسد: «بشت صحنه فیلمی از شما رو می‌دیدم که شما گفتین این شبیه فیلم شد، خوب نیست یعنی چی مگه که فیلم نمی‌سازین؟» - «درسته برا اینکه ما باید سعی کنیم کارمان شبیه فیلم‌ها نشه. باید عین زندگی بشه. من سر تدوین به جعفر پناهی می‌گفتم این فیلمو بنذار دور، این فیلمو بنذار دور!»

۸۹/۲/۲۶

در این جلسه چیز زیادی یادداشت نکردم. علقش را نمی‌دانم؛ شاید هم می‌دلم و قابل توضیح نیست!ا اما در آخرین جلسه پخش شده این جلسه، فیلم کوتاهی بود از دشواری آموزش مدرس در روستاهای کردستان. فیلمساز احتمالا همراه نگارنده، از معدود اعضای کارگاه است که از خارج از تهران به کارگاه کیارستمی می‌آید. فیلم به علت اینکه بازیگر کودک داشت، صحبت بیشتر محور بازی گرفتن از بچه‌ها شد. کسی از کیارستمی می‌پرسد: «شما توی فیلم «مسافر» از بچه‌ها رای‌کشن گرفتی. چطور کلاس رو طبعی کنترل می‌کردی؟» کیارستمی می‌گوید: «بایدم نیست. اما یه‌دفعه یه صدا همه برمی‌گردن. مهم‌ترین چیز بازی اون بچه‌هاست. اگه اون‌ها خوب بازی نکنن معنیش اینه که کارگردانی خوب نیست. هر فیلم به تجربه است؛ گاهی اوقات خوب میشه، گاهی اوقات بد میشه. بدترین کار اینه که بچه‌هاو بترسونی. این بدترین کاره بچه فیلم ده نمی‌دونست که دوربین روشن، همین‌طور به ماشین می‌رفتیم و این سکانس رو وقتی گرفتیم که چهره منفی از مادرش داشت. دیالوگ‌ها همگی دیالوگ‌های فی‌البداهه بچه بود. البته یک ماه قبل باهاشون کار کردیم، دیالوگ‌ها رو تو ذهن بچه طبقه‌بندی کردیم.»

اما در پایان جلسه عده‌ای از هنرجویان علاقه‌مند بودند پیرامون جشنواره فیلم کن از کیارستمی بپرسند که همین چند روز قبل با فیلم «کیی برابر اصل» در بخش مسابقه حضورداشت و جایزه بهترین بازیگر هم نصیب بازیگر فیلمش شده: «ژولیت بینوش». کیارستمی می‌گوید: «جشنواره کن مثل سایر جشنواره‌ها شده. هیچ چیز جالبی ندارم. با اعتبارش داره کار می‌کنه. من یادمه وقتی طعم گیلار رو نمایش دادن، گفتم منم فیلمو ببینم. به پخش کنندام گفتم من برم بیرون. نتونم تاجون ممکنه نداعی کنه فیلم میسازم. دارم. من پسرستم و چشم‌هامو بستم. اما برا فیلم کیی برابر اصل واقعا به جاهایی خوام، بردا وقتی فیلم ایرانه‌هه میم چیل آمده. اما وقتی فیلم فرنگیه هیچ چیزش مال تو نیست. فیلم برا من هیچ حسی نداشت. چون مثل این می‌مونه که من دعوت شدم به تماشای فیلم؛ از جایزه ژولیت خیلی خوشم اومد. چون وقتی که اون فیلم رو گرفت شعوری ایجاد شد بر فرانسه، مثل اینکه تون فوتبال‌شون برده! من فکر نمی‌کنم یه نفر (ژیل ژاکوب) بتونه تاثیری در جشنواره داشته باشه، بعضی از داوران دوستام بودن. یکی از اون‌ا بعد از اختتامیه مرتب خودشو از من قایم می‌کرد تا من بینیش!ا من چشم‌اش برنمی‌داشتم! من بلد نیستم بعد از اینکه جایزه نگرفتم نامه بنویسم! نمی‌شه اما بره جشنواره و مطمئن باش جایزه بگیره. دلم می‌خواست یه فیلم اینجا شروع کنم ولی به مشکلاتی برخوردم که فکر نمی‌کنم امسال کار کنم. اما مرگم اوتجا برای کرای‌ها فیلم می‌سازم. بعد هم کرای‌ها اگه خوب بازی نکنن کسی نمی‌فهمه! باید دوباره یه فیلم ایرانی بسازم ببینم هنوز می‌تونم یا نه!»

پایان جلسه / تصادف هواپاک!

همین که پایان جلسه اعلام شد و همگی در حال خروج بودیم، ناگهان صدای گوش‌خراشی تمام فضا را یکجا با همه اصوات پیرامون از خنده و گپ وگفت و فقدد مرغان و خروسان سرایدار ویلا و پارس سگ و چهچهه گنجشکان و بلبلان را دربست با خود توی یک کلسه کرد و همه اعضای کارگاه بدو بدو رفتند تا ببینند چه شده است. زن و دختران سرایدار چادر به دور کم می‌پسندند و سراسیمه و ترسان تن به بیرون می‌کشیدند که «کنکه فالانی رو مالتشین زده!» و کیارستمی که می‌پرسد: «صدای چی بود؟» می‌گویم: «شک تکنین کامیونی خورده به یه ماشین دیگه.» و آن صحنه شده بود مثل صحنه فیلم‌هایی که یک صدا بی آنکه تصویرش را بچینم، چنین تصادف و یا هرچه که صدا ما به ازای آن رستد باعث تخیل بیننده می‌شود تا چگونگی صحنه را خود اینستند تداعی کند. کیارستمی به یکی از هنرجویان می‌گوید: «اگه دوربین‌داری فیلم بگیر.» بیرون که می‌آیم همانی را می‌بینیم که حس زده بودیم؛ا بین کی میادا» و گاهییه می‌کنم با خود. «اگه کسی کیارستمی رو ببینه فکر می‌کنه صحنه‌ای از فیلم‌شه!»اگه اون رقم خورد پایان جلسه امروزمان با عباس کیارستمی در لواسان!

مسوول امنیت شغلی هنرمندان کیست؟



مهین نویدی گریمر

■ متأسفانه افراد در زمینه‌های مختلف هنر، امنیت شغلی ندارند به خصوص صنف گریم و صنف چهره‌پردازان حدود ۳۳۰ عضو دارد که تنها تعداد انگشت‌شماری تمام طی یک سال مشغول کار هستند و بقیه اعضا در سال یک یا دو فیلم مشغولند و گاهی گریمرها و طراح‌های خوبی که توانمندند به دلیل ارتباط نداشتن با عوامل سینما طی سال هفت یا هشت ماهی بیکار هستند یا سالی یک کار انجام می‌دهند و همین مسئله کتبم. قضایوت شده افرادی در سال ۱۰ یا ۱۲ فیلم در دست‌شان باشد که ما امسال در داوری پانزدهم در خانه سینما شاهد آن بودیم و قصه تلخ‌تر اینکه در داوری امسال شاهد بودیم که فیلم‌ها به ندرت شخصیت‌پردازی شدند و بیشتر جنبه آرایشی داشتند آن هم آرایشی که هیچ ربطی به شخصیت بازیگر در فیلمنامه ندارد و فقط رنگ می‌شوی و رنگ.

من در داوری جشن چهارم خانه سینما داور بودم، درست ۱۱ سال پیش. آنقدر تعداد گریم در فیلم‌ها زیاد بود، آنقدر هنر گریم چشم‌گیر بود که به سختی می‌توانستیم از انبوه گریم‌های خوبی که وجود داشت، پنج فیلم انتخاب کنیم. قضایوت بین انتخاب فیلم‌ها در مورد گریم خیلی حساس و موشکافانه بود در صورتی که بعد از ۱۱ سال به سختی توانستیم پنج فیلم انتخاب کنیم که شخصیت‌پردازی و گریم بر اساس فیلمنامه داشته باشند، چون متأسفانه اکثر فیلم‌ها به جای شخصیت‌پردازی بازیگر آرایشی بود آن هم آرایشی که با شخصیت آن بازیگر در فیلمنامه جور نبود. ما افراد انجمن چهره‌پردازان متأسفیم که روزگاری افتخار چهره‌پردازان عزیز شخصیت‌پردازی درست و تیپ‌سازی بجا در یک فیلمنامه بود و در حال حاضر افتخار بعضی از چهره‌پردازان به تعداد فیلم‌های استند که طی یک سال انجام می‌دهند یعنی تجارت جای هنر را در بعضی افراد گرفته. من به‌عنوان مسوول انجمن چهره‌پردازان از این وضع ناخواسته که پیش آمده، متأسفم که درسال بعضی از افراد در هنرهای مختلف بیکار هستند و بعضی‌ها مشغول چندین کار در تمام صنف. مسوول این امنیت شغلی در هنر کیست؟ مسوول این آشفته‌بازار در هنر چه کسانی هستند؟



چه کسی مسوول بیکاری عده‌ای زیاد از هنرمندان ما در تمام صنف است که حتی برای گذر زندگی‌شان کار در دست ندارند چه شد که هنر به این بازار آشفته تجارت برای بعضی‌ها درآمد. من از وزارت ارشاد معاونت سینمای خانه سینما و مدیرعامل سینمای جمهوری اسلامی ایران و از تمام مدیران و مسوولان دلسوز که به نوعی به هنر گریم در سینما متعهدند می‌خواهم قانونی برای این معضل بیکاری بگذارند که اعضای خارج از صنف نتوانند کار کنند چون اعضای خارج از صنف بیشتر مشغول کارند تا اعضای صنف‌ها. من از مدیران مسوول تقاضا می‌کنم بودجه‌ای بگذارند و کتابی چاپ کنند و افراد پیوسته و وابسته و موقت را با عکس و شرح کارشان در اختیار تهیه‌کنندگان برای کارگردانان و مدیران تولید و حتی برنامه‌ریزان و دستیاران کارگردان که معرف افراد به کارگردانان هستند، قرار دهند تا راحت‌تر افراد انتخاب شوند و بر طبق فیلمنامه افراد را انتخاب کنند تا سینمای پویا با افرادی بافکر راحت و امنیت شغلی داشته باشیم که شاید هنرمندان عزیزی که تمام فکرشان در هنر زمینه هنری مشغول چند کار است چون اگر این روش در سینمای ما ادامه پیدا کند جز رکود و یک نواختی کار در صنف دیگر و در گریم جز کم‌رنگ شدن شخصیت‌پردازی چیز دیگری ایدمان نمی‌شود و در آینده‌ای نه‌چندان دور سایر آرایش‌های بیجا و دور از فیلمنامه بر گریم این هنر والا نمایان‌تر می‌شود.

هنرمند عزیز، هنرمند یعنی روح والا، ایثار، گذشت و فکر همنوع و هم‌مسکله نه تجارت. هنرمند کسی است که به راحتی هنرمند و انسان دیگر هم فکر کند و فقط به فکر خود و تجارت کردن نباشد و السلام.